

بررسی کنش‌های جمعی زنان ایرانی

مطالعه موردی: زنان دوره قاجار

دکتر سیدسعید زاهدزاهدانی / دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

زهرا موسوی / کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شیراز

علی روحانی / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

چکیده

نقش‌آفرینی زنان در جامعه نشان‌دهنده پویایی و سرزندگی هر جامعه‌ای می‌باشد. زنان ایرانی در عرصه‌های مختلف و در ادوار متفاوت تاریخ، در حرکت‌های جمعی جامعه ایران مشارکت داشته‌اند. این کنش‌های جمعی، در سرتاسر تاریخ با نسبت‌های متفاوتی صورت پذیرفته است. در دوره قاجار به علت توسعه ارتباطات و مراودات ایرانیان با کشورهای اروپایی و نیز استثمار و استعمار ایران توسط انگلیس و روسیه، تغییراتی در هویت زنان ایرانی به وجود آمد. در این میان، گروه‌های مختلفی (از گروه‌های مذهبی گرفته تا گروه‌های آزادی‌خواهی غرب‌گرایانه) دست به کنش جمعی زدند. پژوهش حاضر با این پیش‌فرض که زنان در این دوره برای نخستین بار به شکل منظم و گروه‌بندی‌شده کنش جمعی انجام می‌دادند و سعی در نفوذ در لایه‌های اجتماعی عمومی جامعه داشتند، نخست زمینه‌های اجتماعی و زندگی روزانه زنان ایرانی و سپس کنش‌های جمعی زنان ایرانی را در زمینه‌های انتشار مجلات و روزنامه‌ها، نامه‌ها و اعلامیه‌ها، تشکیل محافل و سازمان‌های زنانه، تأسیس مدارس دخترانه، استفاده از خانه‌ها به جای مدارس، هنر و ادبیات اعتراضی، تظاهرات و تجمعات اعتراضی و مبارزه برای دستیابی به حق رأی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در ادامه، به کاوش درباره گفتمان موجود در میان زنان دوران مشروطه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: زنان ایرانی، جنبش‌های اجتماعی زنان، دوره قاجار، کنش‌های جمعی

زنان، تشکل‌های اجتماعی زنان.

مقدمه

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند و در طول تاریخ در تمام صحنه‌ها همراه مردان و در کنار مردان حضور داشته‌اند، اما نقش‌شان کم‌رنگ بوده است. زنان به علت حضور در صحنه‌های خصوصی زندگی و به دوش کشیدن بار زندگی در درون خانه، از حضور در اجتماع و عرصه عمومی، چه به صورت عمدی - به خواسته مردان - و چه به صورت غیر عمدی - به علت مسئولیت زندگی خانوادگی - دور افتادند. با چنین تقسیم کاری، حوزه خصوصی به زنان واگذار شد و حوزه عمومی در اختیار مردان قرار گرفت. زنان به علت توانایی ویژه‌شان در بارداری، عهده‌دار تربیت فرزند شدند. بدین‌سان، این برداشت ناصحیح که زنان جنس دوم، و مردان جنس اول هستند، رایج گردید. این امر در تمام جوامع بشری تا فرارسیدن انقلاب صنعتی و انقلاب‌های اجتماعی همراه با آن، رایج بود. با رویدادهایی که در قرن نوزدهم و بیستم در اروپا و آمریکا اتفاق افتاد، همراه با رشد صنعت و فراهم شدن مشاغل خدماتی به علت رشد نظام سرمایه‌داری، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی افزایش یافت و تعارض نقش‌های تازه با نقش سنتی کار در خانه رخ نمود. مردان نیز با افزایش حضور زنان در جامعه به مخالفت پرداختند. در چنین فضایی، مبارزات زنان غرب برای حضور در جامعه آغاز گشت و فعالان نشان تلاش نمودند به این حضور جلوه قانونی ببخشند. این فضای اجتماعی در دوره قاجار به صورت منظم برای اولین بار به سرعت وارد کشور ایران شد و باعث تغییراتی در جامعه زنان دوره قاجار گردید. امواج این تحولات اجتماعی از اواسط دوره قاجار وارد ایران گردید و هویت زنان ایرانی به درجات گوناگون تحت تأثیر قرار گرفت. در این دوره تاریخی جامعه شاهد دو جریان عمده فکری بود: جریان اول که ناشی از گرایش‌های مذهبی برخاسته از دین اسلام، روحانیان و مراجع تقلید بود و جریان دوم را تفکر غیردینی متأثر از روشن‌فکران، قشر بالای جامعه و دربار که با دنیای خارج از ایران رابطه داشتند و تحت تأثیر تفکر غربیان قرار گرفته بودند، نمایندگی می‌کردند. این دو شیوه تفکر به گونه متفاوتی بر جریان زندگی اجتماعی مردم تأثیر می‌گذاشتند. (زاهد، ۱۳۸۴،

در عصر قاجار ساختار و نهادهای جامعه ایران تحولات جدیدی را تجربه کرد. شکل‌گیری تحولات فکری جدید در میان گروهی از زنان جامعه ایران و برخی دیگرگونی‌ها در موقعیت و نقش سنتی آنان در جامعه، یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ و فرهنگ و جامعه ایران است. تحولات فکری و دیگرگونی‌های به‌وجودآمده در موقعیت و نقش زنان ایرانی عصر قاجار از علل و عوامل متعدد و متفاوتی ریشه می‌گرفت. به دور از هرگونه افراط و تفریط و ساده‌اندیشی‌های ناشی از آن، به نظر می‌رسد در میان گروه‌های مختلفی از زنان جامعه ایرانی عصر قاجار و با درجاتی متفاوت، مجموعه‌ای از علل و عوامل برخاسته از افکار و جریان‌های مذهبی، ملی و غربی باعث شد که زنان ایرانی تفاوت‌هایی نسبت به زنان نسل قبلی خود نشان دهند. آشنایی و رویارویی جامعه ایران عصر قاجار با دنیای غرب، اندیشه تجدد، بیداری اسلامی، ظهور جنبش‌های اجتماعی و... در جامعه که از انگیزش‌های دینی و ملی برخوردار بود، به ایجاد برخی تحولات در نظام و ساختار و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی انجامید. یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ جدید ایران، طرح تدریجی مسئله زنان و توجه به حقوق سیاسی و اجتماعی آنان در جامعه بود. (Shojaei, 2010, p257- 258)

روش تحقیق

انتخاب روش، همواره با موضع معرفت‌شناسانه همراه بوده است؛ بنابراین، انتخاب یک شیوه باید بر این اساس باشد که آیا آن روش برای بررسی یک موضوع خاص مناسب است یا خیر. (دیواین، ۱۳۷۸، ص ۲۳۲) در مطالعه مسائل تاریخی و سیاسی، غالباً روش‌های کیفی برتر از نوع کمی است (Van Dyke, 1960 p. 178)؛ بنابراین، برای انجام این پژوهش، روشی کیفی برگزیده شده است.

تحقیق کیفی مبتنی بر روش‌شناسی تفسیری است و علت اصلی حدوث آن، اعتقاد طرف‌داران آن به ضعف روش‌های اثباتی در بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌باشد. (ازکیا، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵) روش‌هایی که به وسیله محققان کیفی استفاده شده است، یک اعتقاد مشترک را متصور می‌سازد که آنها می‌توانند فهم عمیق‌تری از پدیده‌های اجتماعی فراهم کنند تا اینکه آن را از داده‌های محض آماری به دست آورده باشند. (Silverman, 2000, p. 24)

در این پژوهش، از روش کیفی اسنادی استفاده شده است. «از روش اسنادی به منظور مطالعه رویدادهای گذشته و کشف دلیل‌های پیشامد این رویدادها استفاده می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۱، ص ۳۶) وقتی می‌توان به تحقیق اسنادی پرداخت که پدیده‌های اجتماعی بر روی آنها اثرهایی نهاده‌اند؛ مانند اسناد مکتوب، فیلم‌ها، عکس‌ها، مطالب ضبط‌شده روی نوار کاست، دیسکت، لوح فشرده و... در این حالت، داده‌های تحقیق صرفاً برای انجام تحقیق مورد نظر گردآوری نشده و محقق در این مورد ابتدا باید از بین داده‌های موجود، منابع مورد نیاز خود را انتخاب کند.» (ازکیا، ۱۳۸۲، ص ۳۷۸)

«روش‌های کیفی شامل سه نوع مجموعه داده هستند: ۱. مصاحبه‌های باز و عمیق؛ ۲. مشاهده مستقیم؛ ۳. اسناد مکتوب.» (Patton, 1990, p. 56) «تحلیل سند در پژوهش‌های کیفی شامل نقل قول‌های گزیده مفید، نقل قول‌ها و عبارات مطلق از ثبت و ضبط‌های سازمانی، بالینی و یا برنامه، یادداشت‌ها و مکاتبات، نشریات و گزارش‌های رسمی، دفترهای یادداشت و پاسخ‌های مکتوب باز به پرسشنامه‌ها و پیمایش‌ها می‌باشد.» (Ibid, p. 56) پژوهش حاضر هم از داده‌های دست اول (دلور، ۱۳۷۴، ص ۸۵-۸۶) و هم از داده‌های دست دوم استفاده نموده است. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۲۰) شایان ذکر است که زمینه اجتماعی مورد مطالعه به صورتی کاملاً مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین منظور و برای بررسی زندگی روزمره زنان دوره مورد مطالعه، از اسناد دست اول (سفرنامه‌های موجود که در آن دوران نگاشته شده‌اند) استفاده گردیده است.

زندگی زنان در عهد قاجار

لباس زنان ایرانی در زمان ناصرالدین‌شاه

تغییر در سبک پوشش زنان جزء اولین تغییرات در وضعیت زنان بود و کم‌کم زمینه اثرگذاری در کسب پوشش زن غربی و تغییر و تحول در آن با ورود فرهنگ غرب مهیا شد. «ناصرالدین در سفرهایی که به فرنگ داشت، تحت تأثیر فرهنگ اروپا تغییراتی در کشور و دربار خود به وجود آورد که از آن جمله، کوتاه کردن دامن زنان دربار به سبک زنان بالرین اروپایی بود.» (توانا، ۱۳۷۱، ص ۳-۴) ویلز یادآور می‌شود که تغییرات زیادی در فرم لباس زنان ایرانی نسبت به سال‌های نه‌چندان دور به وجود آمده است و بسته به طبقه اجتماعی آنها، جنس لباس آنان از «چیت» در میان طبقات پایین تا پارچه‌های لطیف و گلدوزی‌شده در میان اعیان متفاوت می‌شود. سرانداز زنان نیز عبارت از پارچه چهارگوش از جنس ابریشم یا نخی است که از زیر چانه و گلو به وسیله سنجاقی محکم می‌گردد. (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵-۳۶۶) نویسندگان دیگری نیز به همین گونه لباس‌ها اشاره کرده‌اند. برای مثال، بایندر به لباس زنان در خانه (بایندر، ۱۳۷۰، ص ۱۱۱-۱۱۲)، موزر به لباس زنان شهری در بیرون از خانه (موزر، ۱۳۶۵، ص ۱۱۸)، سرنا به روند تغییرات پوشش زنان (سرنا، ۱۳۶۲، ص ۷۴) و دالمانی بر رفتار ناصرالدین‌شاه و تمایل وی به لباس‌های فرنگی اشاره کرده است. (دالمانی، ۱۳۳۵، ص ۸۲۷)

حجاب زنان

زنان روستایی صورت خود را به اهمی‌بیشتر از زنان شهری می‌پوشند و در خانه اندرونی زیادتر مستور می‌باشند. (اولیویه، ۱۳۷۱، ص ۸۵) نانجیبی و بی‌شرمی و بی‌اعتنایی به عفت و وقار از نظر زنان ایرانی، عملی مذموم و رفتاری ناشایسته است. بدین لحاظ، همان خانم زیبایی که در منزل با نمایش زیبایی اندام و چهره خود مایه دلگرمی و لذت شوهرش را فراهم می‌آورد، در بیرون از منزل حتی گوشه چشمی به

نامحرمان نشان نمی‌دهد، تا آنجا که در راه رفتن، صحبت و نگاه هم ملاحظه عفت و نجابت خویش را دارد و هرگز حاضر به تنزل کردن از مقام قابل احترام خود نمی‌گردد. (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۳۶۵-۳۶۶) یوشیدا ماساهارو، سفیر ژاپن در دربار ناصرالدین‌شاه، در این باره می‌نویسد: «زن‌ها چادر به سر می‌کنند که از سر تا پایشان را بیوشانند و فقط چشم‌ها از پشت روبند توری که از زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت. در خیابان به زن‌های ایرانی که می‌رسیدیم، آنها چشم از ما برمی‌گرداندند و رویشان را سفت می‌گرفتند. در چند ماهی که ما اینجا بودیم، هرگز زنی رویش را به ما نشان نداد و نتوانستیم صورت زن‌ها را بی‌حجاب و چادر ببینیم.» (ماساهارو، ۱۳۷۳، ص ۷۶)

سرنا در رابطه با القاب زنان می‌گوید: «در ملاقات با ایرانیان نباید از حال همه بستگان طرف جویا شد، بخصوص خانم‌ها که اصلاً نباید از آنها اسمی به میان بیاید. در صورت ضرورت هم فقط به عنوان منزل از آنان گفت‌وگو می‌شود.» (سرنا، ۱۳۶۲، ص ۵۰) شیل نیز در اثر خود این‌گونه روایت می‌کند: «مردهای ایرانی برای مخاطب نمودن و یا صحبت از زنانشان، آنان را به نام مادر پسر بزرگ خود می‌نامند و گاهی هم به همان لفظ "خانم" اکتفا می‌کنند.» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۹۳)

ازدواج

دآلمانی در رابطه با ازدواج اعتراف می‌کند که «موضوع ازدواج در ایران یکی از امور بسیار مهم به شمار می‌رود. ایران از این حیث بر تمام کشورها و مللی که ادعای ترقی و تمدن می‌کنند، برتری دارد.» (دآلمانی، ۱۳۳۵، ص ۲۵۴) او در جای دیگر یادآوری می‌کند: «والدین در تأهل فرزندان خود شتاب دارند و به محض اینکه به مرحله تأهل برسند، آنها را وادار به ازدواج می‌کنند. معمولاً دختران را در سنین ۱۱ و ۱۲ سالگی به شوهر می‌دهند و پسران را در سنین ۱۶ یا ۱۷ سالگی وادار به ازدواج می‌کنند.» (همان، ص ۲۵۲) وی همچنین بر سنت جهیزیه اشاره می‌کند و این امر را

این‌گونه ذکر می‌کند: «در تمام فلات ایران چنین است که والدین جهیزی را همراه دختر خود به خانه داماد بفرستند و بهای این جهیزیه غالباً از سه برابر مبلغی که داماد برای عروس آورده بیشتر است.» (همان، ص ۲۵۲)

ازدواج موقت

شیل ازدواج در ایران را به دو شکل تقسیم کرده بود: «یکی ازدواج واقعی و دیگری ازدواجی است که معروف به صیغه می‌باشد و به هیچ وجه محدودیتی از نظر تعدد زوجات ندارد، ولی در آن، دوره ازدواج محدود است. فرزندان زن‌های صیغه، معمولاً با بچه‌های زنان عقدی در شرایطی مساوی زندگی می‌کنند، مگر آنکه یکی از زن‌ها استثنائاً متعلق به خانواده قاجار باشد و یا از طبقه‌ای به شمار آید که بر شوهرش برتری داشته باشد. مردها معمولاً زن‌های عقدی خود را از خانواده‌های هم‌تراز انتخاب می‌کنند.» (شیل، ۱۳۶۸، ص ۶۸) دآلمانی در مورد چندهمسری این‌گونه ذکر می‌کند: «سابق بر این، تعدد زوجات در میان بزرگان و ثروتمندان معمول بود، ولی مدتی است که این رسم تا اندازه‌ای متروک شده است و قناعت کردن به یک زن تقریباً در طبقات اجتماعی عمومیت پیدا کرده است.» (دآلمانی، ۱۳۳۵، ص ۲۵۰) «این وضع مخصوصاً در شهرهای بزرگ، کاملاً مشهود است و صاحب‌نظران معتقدند که رهایی زن از شرایط سخت زندگی در اندرون و حرمسرا، به تدریج ایران را فرا خواهد گرفت.» (ویشارد، ۱۳۶۳، ص ۹۳۹)

طلاق

«طلاق قاعدتاً هنگامی صورت می‌پذیرد که زن نتواند بچه بیاورد و این نقص از ناحیه وی شناخته شود یا سر به هوا باشد و در مظان خیانتکاری قرار بگیرد و در مرحله آخر اینکه برای شوهرش بدقدم باشد. اما زن پس از طلاق گرفتن یا مرگ شوهر می‌تواند پس از مدت کمی شوهر دیگر اختیار کند و اگر شخصاً دارای ثروتی باشد

ممکن است در ازدواج ثانی خوشبخت گردد؛ زیرا با تجربه‌ای که حاصل کرده است دیگر اختیار خود را به دست زنان دلاله نمی‌دهد و شوهری مطابق میل و سلیقه خود انتخاب می‌کند.» (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۱۵۱)

آزادی زنان

دوگوبینو معتقد است: «[هر چند] زنان ایرانی در اندرونی زندانی هستند، به نحوی که هیچ فرد بیگانه‌ای که با خانواده آنها مربوط نباشد، اجازه ورود به اندرون را ندارد، اما از سوی دیگر، کاملاً آزادند که از صبح تا شب و حتی از شب تا صبح به بهانه‌های مختلف، از جمله برای رفتن به حمام، برای دید و بازدیدها از یکدیگر و برای شرکت در مراسم تولد، ازدواج، سالروز مراسم جشن‌های عمومی و خصوصی از منزل خارج شوند.» (دوگوبینو، ۱۳۷۷، ص ۴۰۷) پولاک نیز این‌گونه روایت می‌کند: «زنان در طبقات فقیر، کلیه کارهای منزل را انجام می‌دهند. بقیه اوقات را به پشم‌ریسی می‌پردازند. آنها دوک را زیر بغل نگاه‌داشته و رشته‌های پشم از قرقره‌ای که آزاد است به پایین در حرکت است و جوراب و فرش و جل می‌بافند.» (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷)

سواد زنان

زنان طبقه مرفه، معمولاً با سوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند و اغلب آنان قرائت قرآن را می‌دانند. (شیل، ۱۳۶۸، ص ۸۹) بیشتر خانم‌ها علاقه‌مند به مطالعه اشعار و آثار ادبی هستند. با وجود این، تعداد زنان باسواد نسبت به مردان، نسبتی حدود یک به پنجاه است. (ویلز، ۱۳۶۸، ص ۳۷۶) دخترها و پسرها مشترکاً درس را شروع می‌کنند، ولی نمی‌گذارند دخترها در مدارس عمومی تحصیل کنند. از هشت سالگی، آنها را از نگاه‌های کنجکاوانه ابران محفوظ و برکنار می‌دارند. از نه سالگی، دخترها فقط با حجاب به مدرسه می‌روند. در خانواده‌های کم‌درآمدتر، دیگر منتظرند که این دخترها را در ده یا یازده سالگی شوهر دهند. (پولاک، ۱۳۶۱، ص ۱۴۱)

زمینه‌های اجتماعی دوران قاجار

زمینه‌های اجتماعی دوران قاجار را می‌توان به سه دوره تقسیم نمود:

الف. از ابتدای سلسله تا ابتدای دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۱۰-۱۲۶۴ق)؛

ب. دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق/۱۸۴۷-۱۸۹۵م)؛

ج. دوران بعد از ناصرالدین‌شاه تا انتهای دوران قاجار. (۱۳۱۳-۱۳۴۴ق)

در هر یک از این سه دوره، یک جنبش اجتماعی در سطح ملی وجود دارد؛ در دوره اول: جنبش بهائیت، در دوره دوم: نهضت تنباکو و در دوره سوم: انقلاب مشروطه. هر یک از این جنبش‌ها نقش بسیاری در پرورش و عرصه فعالان جنبش زنان داشته است. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۶۵-۶۶)

دوره اول

آغا محمدخان، مؤسس سلسله قاجار، با زور به قدرت رسید. فتحعلی‌شاه به مستحکم کردن پایه‌های پادشاهی خود پرداخت و در صدد ایجاد تحولات فرهنگی - سیاسی برآمد. فتحعلی‌شاه به قصد احیای اقتدار خود در حد پادشاهان سلسله صفویه، به عمارت بقاع متبرکه پرداخت و به روحانیت توجه زیادی نمود. به همین مناسبت، بسیاری از روحانیان به سوی پایتخت جلب و در آنجا ساکن شدند. (آلگار، ۱۳۵۹، ص ۶۲)

جنگ‌های ایران و روس و خلف وعده و سستی فتحعلی‌شاه در تدارک جبهه‌ها، موجب جداشدن روحانیت از دربار گردید. جدایی میان روحانیت و دولت همراه با شکستی که در جنگ‌های ایران و روس وقوع یافته بود، دربار ایران را میدان نفوذ و تأثیرگذاری کارگزاران روسی و در رقابت با آنان، عوامل انگلیسی نمود. در اواخر دوره محمدشاه، شورش‌های بابیه و ماجرای «دشت به دشت (بدشت)» که حرکت جدید مذهبی با اندیشه‌های نویی در مورد زنان و حقوق آنان ارائه داد، شکل گرفت.

در دشت بهدشت (بدشت)^۱ بر روی زمینه‌های موجود در جامعه تجدیدنظر کردن (در کلیه احکام، بخصوص احکام مربوط به زنان) باب شد و راه را برای نوعی بدعت و نوآوری به نام مذهب اما در پیروی از رسومات غربی ارائه گردید. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۶۶-۶۸)

چنین به نظر می‌رسید که «باب» با شناخت محرومیت‌ها و مشکلات قشرهای مختلف و با آشنایی با اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی در غرب، سعی نمود با انگشت گذاشتن بر مشکلات آنان و از جمله زنان، موافقت آنها را در پیروی از خود به دست آورد. (حایری، ۱۳۶۴، ص ۹۰) از برجسته‌ترین زنانی که در جنبش باب شرکت نمود و پیروانی به دست آورد، زرین تاج قزوینی ملقب به قره‌العین است.^۲ وی مسائل علمی خود را با سید کاظم رشتی به وسیله مکاتبه در میان می‌گذاشت. در یکی از این مکاتبات، سید کاظم رشتی به وی لقب «قره‌العین» داد. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲-۱۰۳) وی در مساجد درباره تعلیمات باب، حق زن برای باز گشودن چهره، ممنوع ساختن زندانی کردن زنان در حرمسراها و اندرونی‌ها، آزادی و برابری حقوقی زنان با مردان و... سخنرانی می‌کرد. (کوزنتسوا، ۱۳۵۸، ص ۱۴)

۱. دشت بهدشت (که اغلب به دشت بدشت معروف است)، روستایی در ۷ کیلومتری شرق شاهرود است که قره‌العین برای اولین بار منبری ایجاد کرد و در بالای آن کشف حجاب کرد. همان‌گونه که اعتمادالسلطنه می‌گوید، «قره‌العین منبری نصب کرده و بر منبر رفته، نقاب از صورت برداشته و گفت: ای اصحاب ما، این روزگار از ایام فترت شمرده می‌شود، امروز تکلیف شرعی یک‌باره ساقط است و این صوم و صلوة و ثنا و صلوات کاری بیهوده است. آنکه که میرزامحمدعلی باب اقالیم سبعه را فرو گیرد و این ادیان مختلفه یکی کند، تازه شریعتی خواهد آورد...»

۲. زرین تاج فرزند حاج ملاصالح قزوینی برقانی بود و در حدود سال ۱۲۳۰ ق متولد شد. از آن رو که پدر و یکی از عموهایش متمایل به شیخیه بودند، وی نیز از آنها تأثیر پذیرفته و در این فضا آموزش دید. وی پس از سید کاظم رشتی، به وسیله ملاحسین بشرویه با سید باب آشنا شد و در حلقه اصحاب وی قرار گرفت.

وجود قره‌العین شاید عمده‌ترین عامل برای نشر عقاید بابت در بین زنان و گرایش آنان به این فرقه باشد. به عبارت دیگر، نقش توزیع‌کنندگی او در بین زنان موجب شد که تعداد زیادی از آنان به این فرقه گرایش پیدا کنند و در آینده این سلسله از جنبش‌ها، زنان مبلغه فراوانی یافت شوند. بی‌اعتنایی او به حجاب نیز می‌تواند یکی از دلایل جذابیت او برای عده‌ای و بی‌توجه شدن آنان به حجاب باشد. به هر حال، برخی احکام بابتی‌گری نظیر محدود کردن ازدواج به دو زن برای هر مرد، می‌تواند از جمله عوامل گرایش برخی زنان به این فرقه باشد. وی در کنگره‌ای که توسط بهاییان در «دشت به‌دشت» تشکیل شد، با آرایش تمام حجاب خود را به کناری گذاشت. استدلال وی در این مورد این بود که با وجود باب، دیانت اسلام منسوخ شده و حکم بر بی‌تکلیفی است. (زاهد، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵)

دوره دوم

دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه، بخصوص نیمه آخر آن، دوران تحولات مهمی در روابط حاکمیت با مردم و روابط آن با سایر کشورهاست. ناصرالدین‌شاه، با اندیشه‌های اصلاحی که بتواند موجب تغییر وضعیت موجود در جهت منافع مردم شود، مخالفت می‌کرد، اما از تغییر پوشش زنان و مردان و شیوه‌های صوری زندگی مردم به سبک و سیاق اروپاییان حمایت و بلکه بدان تشویق می‌کرد. یکی از رهاوردهای سفر او از اروپا تغییر لباس زنان و کشف حجاب زنان در محافل خصوصی طبقه بالا بود. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۷۳)

برای مثال، ناصر نجمی در کتاب **طهران عهد ناصری** می‌نویسد: «مسافرت شاه به اروپا و مشاهده بالرین‌های^۱ پترزبورگ در روسیه که شلواریافته نازکی به تن می‌کردند و زیرجامه بسیار کوتاهی به اندازه یک وجب روی آن پوشیده و روی

۱. رفاصه‌ها.

انگشت پا می‌رقصیدند، شاه را بر آن داشت تا زن‌های حرم را به این لباس در آورد، از آنجایی که مد لباس‌های خانم‌ها و زنان دارالخلافه همواره از اندرون شاه صادر می‌شد، ابتدا به شاهزاده خانم‌ها و زنان اعیان و بعد به سایرین سرایت کرد. به همین جهت، زن‌ها هم شروع به کوتاه کردن زیرجامه‌ها کردند. بعدها به تدریج زیرجامه خانم‌های شیک و مدرن آن روزگاران پشت قدم‌ها تا سر کاسه زانوها بالا رفت.» (توانا، ۱۳۸۰، ص ۴۲)

این‌گونه تغییرات در نوع رفتار زنان دربار توسط دیگر زنان دولتی یا طبقه بالای جامعه آن روز تقلید شد و فضای فرهنگی حاکم بر این طبقه را متحول نمود. این شواهد نشان می‌دهد ناصرالدین‌شاه تحت تأثیر زندگی اروپاییان سعی می‌کرد ایران را در شکل ظاهری مدرن کند.

زنان و جنبش تنباکو: اوج مبارزات زنان ایرانی در دوره ناصری، در قیام تنباکو^۱ مشاهده می‌شود؛ اولین قیام توده‌ای مردم در برابر ستم استبدادی عصر قاجار. زنان از آغاز تا پایان جنبش بر ضد امتیازنامه رژی پا به پای مردان، فعالانه در صحنه‌ها حضور داشتند. برای مثال، مشارکت گروهی از زنان مشهد در طغیان مشهد در خور ذکر است. (آدمیت، ۱۳۶۰، ص ۶۰) در این قیام، زنان ایرانی همپای مردان قدم به عرصه گذاشتند و به‌رغم تعلق خاطری که به مصرف توتون و تنباکو داشتند، به دستور میرزای شیرازی از مصرف آن دست کشیدند. این قیام در سطح وسیع زنان را از خانه بیرون کشید و باعث آشنایی آنان با اوضاع اجتماعی آن عصر گردید. بررسی شیوه تظاهرات آن دوران نشان می‌دهد که نقش زنان در اکثر این تظاهرات به مراتب برتر از مردان بوده است. (کسری، ۱۳۷۹، ص ۲۰۴-۲۰۵) در این هنگامه،

۱. در سال ۱۳۰۹ ق. دولت امتیاز دخانیات ایران را به تالبوت انگلیسی واگذار کرد و در ازای آن، شرکت تالبوت متعهد گردید تا ضمن پرداخت ۱۵ هزار لیره، سالانه یک چهارم سود خود را به ایران بپردازد. در مبارزه با کمپانی رژی، بحث و انتقاد بر اصل امتیازنامه شروع شد.

گروهی از زنان نقش ویژه‌ای بر عهده داشتند که تنها از عهده آنان برمی‌آمد. این نقش، فشار زنان حرمسرا و خدمتکاران شاه برای ابطال قرارداد بود. هنگامی که ناصرالدین‌شاه از قیام مردم و تعطیل عمومی مطلع گردید، حرمسرا را نیز منقلب دید. زنان تمام قلیان‌های بلوری، چینی و گلی را شکستند. همدستی زنان اندرون و پافشاری آنان، شاه را شگفت‌زده کرده بود. (مرسلوند، ۱۳۷۸، ص ۲۲-۲۴/ اعظام قدسی، ۱۳۴۲، ص ۴۱)

دوره سوم (دوران سلطنت مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌شاه و احمدشاه)

در فاصله سال‌های ۱۳۲۲ق. تا ۱۳۴۴ق. جامعه ایران شاهد دگرگونی‌ها و تغییرات اجتماعی و سیاسی فراوانی بود. از ۱۲۸۴ق. تا ۱۲۹۰ق.، ایران بحران بزرگی را که به انقلاب مشروطیت انجامید، تجربه کرد. در سال ۱۲۸۴ق. مردم ایران در طی تظاهرات، تقاضای تأسیس عدالتخانه و پایان خودکامگی و استبداد داشتند. شکایت‌های روحانیان رفته رفته جنبه عمومی به خود گرفت و مردم خواستار تأسیس عدالتخانه طبق شرع مقدس اسلام، و تشکیل یک مجلس مشورت‌خانه ملی برای قانون مساوات در تمام شهرها شدند. (خواججه‌نوری، ۱۳۸۲، ص ۸۲)

در همه تحولات بیان‌شده زنان با حفظ نقش درجه دو، کاملاً فعال بودند. این گروه بدون توجه به وضعیت طبقاتی، تا حدی به طور قانونی و عملی شهروندان درجه دوم محسوب می‌شدند. (فوران، ۱۳۷۷، ص ۲۰۴)

زنان و انقلاب مشروطه: انقلاب مشروطه در دوره سوم حکومت قاجار، در زمان مظفرالدین‌شاه اتفاق افتاد. در انقلاب مشروطه همه اقشار مردم ایران، از جمله زنان، حضور داشتند. کدی معتقد است فعالیت‌های رسمی سیاسی زنان در انقلاب مشروطه به وقوع پیوسته است. (کدی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۵) زنان با حضور خود در عرصه‌های

مختلف انقلاب مشروطه و وارد شدن در مباحث فکری و عقیدتی و آشنایی با اندیشه‌های رایج در ایران و اروپا تأثیرات فراوان داشتند. (اتحادیه، ۱۳۷۳، ص ۲۹)

زنان ایران در نهضت مشروطیت بی‌اعتنا و منفعل نبودند و همانند مردان به جنب و جوش درآمدند. از این تاریخ، بیداری واقعی زنان آغاز گردید. زمانی که علما در شاه‌عبدالعظیم متحصن شدند، زنان کالسکه شاه را گرفته، گریه و زاری راه انداختند که ما پیشوایان دین را می‌خواهیم. پس از کشته شدن سید عبدالحمید، زنان تهران به کوچه‌ها و خیابان‌ها ریختند و شورشیان را علیه حکومت تحریک کردند. به دنبال تظاهرات بر علیه مسیو نوز بلژیکی و مهاجرت علما و انقلابیون به قم، زنان آتش انقلاب را در تهران شعله‌ور نگه‌داشتند. هنگام بست‌نشینی تجار در سفارت انگلستان، عده‌ای از زنان تجمع کرده و تقاضای ورود به سفارت را کردند. در آذربایجان زمانی که ستارخان، سردار ملی ایران، علیه استبداد قاجار و سلطهٔ اجنبی قیام کرد، زنان از مساعدت معنوی و مادی به وی دریغ نکردند. بین شهدای انقلابیون، جنازه ۲۰ زن مشروطه‌طلب در لباس مردانه پیدا شد (مصفا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۹)

در مجموع، می‌توان گفت: اولین خیزش زنان در ایران به دوران مشروطه برمی‌گردد. با ظهور نهضت مشروطه در نیمهٔ دهه ۱۲۸۰ ق. زنان مجال یافتند در عرصهٔ عمومی به کنش جمعی بپردازند. نخستین اقدام آنان، همراهی با مشروطه‌خواهان بود، اما آنها به تدریج به مسائل خاص خود توجه پیدا کردند. بعدها به‌ویژه پس از سال ۱۲۸۵ ق. حرکت زنان محسوس‌تر و مستقل‌تر شد. آنها انجمن‌ها و دوره‌های خاص خود را برپا کردند. این دوره‌ها بر مبنای روابط شخصی بود. در واقع، روابط شخصی که بین اعضای یک دوره وجود داشت، ساختار گروه را می‌ساخت و در عین حال، گروه را به صورت غیررسمی نگه می‌داشت. این نوع روابط و دور هم جمع شدن‌های رسمی و غیررسمی، زنان را به تدریج نسبت به مسئولیت‌های غیرخانگی و اجتماعی‌شان آگاه کرد. آنها از طریق انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی

فعالیت‌های قهرآمیز و غیرقهرآمیزی را علیه قدرت‌های خارجی و در حمایت از انقلاب مشروطه سازمان دادند. (ساناساریان، ۱۳۴، ص ۳۹) در این دوره است که مسائلی از آزادی و بیرون آمدن زنان از پستوی خانه مطرح می‌گردد. بعد از مشروطیت، کم‌کم صحبت از رفع حجاب به میان آمد. انجمن‌های مختلف زنان تشکیل شد که از آن جمله، شرکت خواتین اصفهان و شرکت آزمایش بانوان بود. (راوندی، ۱۳۵۷، ص ۷۳۴)

شکل‌گیری و ظهور جنبش زنان در این دوران، مانند هر جنبش دیگری متأثر از مجموعه عواملی بود که در اینجا به چند عامل اصلی اشاره می‌شود.

اولین عامل، مربوط به رشد و گسترش «جنبش بایی» در اواخر قرن دوازدهم است. این جنبش خواستار اصلاحات مذهبی و بخصوص حقوق اجتماعی مطابق اروپا برای زنان بود. شرکت فعالانه زنان بایی در مبارزات زنجان و رهبری طاهره قرةالعین، مفهوم جدیدی از زن در افکار عمومی را به وجود آورد. گرچه این جنبش سرکوب شد، اما تأثیر خود را بر قشر روشنفکر ایرانی گذاشت.

دومین عامل، تأثیر گفتمان برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه اروپایی بر روشن‌فکران ایرانی است. این افکار بخصوص بر روشن‌فکران ایرانی تأثیر عمیقی داشت. آثار میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، از جمله رادیکال‌ترین این نوشته‌ها بود که از لزوم تحصیل زن و پایان تعدد زوجات صحبت می‌کرد. همچنین اعتصام‌الملک، پدر پروین اعتصامی و سردبیر مجله «بهار» در تبریز، آثار ادبی مهم اروپا و خاورمیانه را ترجمه می‌کرد. شرکت زنان در جنبش تنباکو، سومین عامل مؤثر بر ظهور جنبش زنان در ایران است. جنبش تنباکو در سال‌های ۱۲۷۰-۱۲۷۱ق. با تظاهرات وسیع مردم در شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان و تهران همراه بود. زنان بسیاری برای اولین بار در تظاهرات سیاسی بر علیه استعمار خارجی و نفوذ بیش از پیش دول اروپایی در مسائل ایران به خیابان‌ها ریختند.

یکی دیگر از عوامل، تأثیر انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۰۵ م. است. انقلاب اکتبر بر رادیکالیزه شدن جنبش‌های ایران، از جمله جنبش زنان، به‌ویژه در شهرهای شمالی در آذربایجان، گیلان، مازندران، تهران و خراسان تأثیر زیادی گذاشت. (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۶۵-۶۹)

آخرین عامل، باز شدن فضای سیاسی در دوران انقلاب مشروطه است. در اثر باز شدن فضای سیاسی در این دوران، فرصت مناسبی برای تبلیغ و ترویج عقاید ایرانی در مورد نوسازی و دگرگون‌سازی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران و شرایط زندگی فردی و اجتماعی زن ایرانی، فراهم شد. در جریان انقلاب مشروطه، از سوی زنان خواسته‌های مشخصی مطرح نشد و آنها از اهداف عمومی انقلاب همپای مردان حمایت می‌کردند؛ چراکه امیدوار بودند انقلاب مشروطه شرایطشان را متحول کرده، آنها را به حقوق خویش می‌رساند. اما با نوشتن اولین نظام‌نامه انتخابات دوره اول مجلس شورای ملی، که زنان را از حق رأی و مشارکت در قدرت سیاسی محروم کرد، امید آنها پر باد رفت. به‌رغم این محروم‌سازی، ضرورت نوسازی جامعه ایران موجب پیشروی زنان در جهت احقاق حقوقشان شده بود. در واقع، حوادث انقلاب مشروطه فرصت مناسبی برای زنان فراهم کرد تا محیط تنگ خانه را ترک کنند و به خیابان‌ها بیایند. با وجود حضور فعال زنان در انقلاب مشروطه، هنگامی که اصلاح قانون انتخابات در دستور کار نمایندگان در مجلس دوم قرار گرفت، طرح حق رأی زنان در مجلس، با مخالفت‌های فراوانی از جانب برخی نمایندگان مجلس مواجه شد (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷-۱۲۸)

در نهایت، این مطالبه به جایی نرسید و زنان کنار مجانین و کودکان از حق رأی محروم شدند. آنها به دلیل محروم شدن از حق رأی، هرچه بیشتر به لزوم سازمان‌دهی حول مسائل خود پی بردند، تا جایی که در دهه ۱۲۹۰ ق. به جرئت می‌توان از حضور اجتماعی جنبش آشکار زنان در جامعه سخن گفت و به نوعی، فاصله سال‌های ۱۲۸۵ ق تا ۱۳۱۰ ق را می‌توان اوج فعالیت جنبش زنان دانست. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

وضعیت اجتماعی زنان قاجار: در سراسر جهان، بخصوص در قرون هجدهم و نوزدهم میلادی، زنان کم و بیش از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. در کشورهای پیشاهنگ حرکت‌های اصلاحی و سیاسی عملاً قدم مثبت و ارزنده‌ای در جهت رسیدن به اهداف زنان برداشته نشد. دادن حق رأی به زنان در کشورهای اروپایی در واقع، از نیمه اول قرن بیست شروع شد. در طول قرن نوزدهم برخی تحرک‌ها و اقدامات در جهت مطالبه حقوق از سوی زنان در اروپا انجام گرفت که تقریباً دربرگیرنده همه سطوح اجتماعی بود. در جوامع اروپایی قرن نوزدهم، زنان کارگر علیه مزد کم، بیکاری و دشواری کارهایی که به آنها واگذار می‌شد، و زنان بورژوا علیه محرومیت از تمامی حقوق سیاسی و اقتصادی دست به قیام می‌زدند و زنانی از همه محیط‌های اجتماعی با عمل و یا در بیان مصایب خود و از لگدمال شدن حقوق خود پرده برمی‌داشتند. (میشل، ۱۳۷۲، ص ۷۹) اما این دادخواهی و تلاش برای زنان ایرانی در طول قرن نوزدهم کم‌رنگ و محدود بود. نقش زنان در جامعه ایرانی بیشتر به پختن غذا و نظافت و رسیدگی به امور خانه، سرپرستی فرزندان و بعضاً کار در امور زراعی و دامپروری بود. در برخی خانواده‌های دارای موقعیت و شأن اجتماعی، کارها و رسیدگی به امور خانه توسط کلفت انجام می‌شد، اما این مسئله عمومیت نداشت. از سوی دیگر، نحوه برخورد با زنان و احترام به برخی حقوق آنها، در جوامع روستایی و شهری متفاوت بود. زنان شهری بیش از زنان روستایی نسبت به دارایی‌های خود کنترل داشتند. آنها یا خانواده‌هایشان، هنگام عقد ازدواج بیش از زنان طبقه عوام، برای شرایط مطلوب‌تر به نفع زنان چانه می‌زنند. زنان درباری و ایلاتی گاه قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای کسب می‌کردند. (کدی، ۱۳۸۵، ص ۳۵)

زنان برخی خانواده‌های متمول و دارای نفوذ و شئون سیاسی - اقتصادی و اجتماعی می‌توانستند کم و بیش وضعیت بهتری را برای خودشان در زمینه آسایش و رفاه اجتماعی و اعمال نفوذ بر تصمیمات شوهران فراهم نمایند. اما در کل، بخش عمده زنان اعم از خانواده‌های فقیر و غنی، روستایی و شهری، دامپرور و کشاورز از

وضعیت یکسانی به لحاظ نداشتن مشارکت سیاسی، پایین بودن سطح سواد، وابستگی اقتصادی به مردان و لزوم اطاعت از آنان برخوردار بودند. تبعیض و بی‌عدالتی در درون جامعه حکمفرما بود. برای مثال، در یک عمل غیراسلامی و انسانی که نشان از میزان استبداد حاکم بوده است، در سال ۱۲۸۴ق دختران طبقات ضعیف و عادی به‌ویژه کشاورزان و دهقانان، به فروش رسیدند. سیدمحمد طباطبایی، یکی از رهبران مشروطه، در سخنرانی چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۲۴ق در تشریح این اقدام مستبدانه حکام قاجار از سوی حاکم وقت خراسان، آصف‌الدوله، می‌گوید: «حکایت قوچان را مگر نشنیده‌اید که پارسال زراعت به عمل نیامد و می‌بایست هر یک نفر مسلمان قوچانی سه ری گندم مالیات دهد. چون نداشتند و کسی هم به داد آنها نرسید، حاکم سیصد دختر مسلمان را در عوض گندم، مالیت گرفته، هر دختری به ازای دوازده من گندم محسوب و به ترکمانان فروخته گردید.» (کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۵۵)

عملکرد جنبش زنان در دوره قاجار

همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شد، زنان دوره قاجار وارد عرصه‌های سیاسی و اجتماعی شدند. در این دوره تاریخی می‌توان سه نوع حرکت و اندیشه را ردیابی نمود. اول، کسانی که با نوآوری دینی به دنبال استحاله در فرهنگ بی‌بندوباری، به تقلید از بخشی از زنان غرب بودند. دوم، عده‌ای که در جهت آرمان‌های مذهبی خویش تلاش می‌کردند و سوم، کسانی که راه غالب زنان غربی را راه درست دفاع از حقوق خویش می‌دانستند و در این خصوص حضور مؤثر در فعالیت‌های اجتماعی را رفع مشکلات زنان به حساب می‌آوردند. هر سه دسته فوق با مقایسه خود با زنان اروپایی و همچنین شناخت ایدئولوژی‌ها و تفکرات آزادی‌خواهانه و برابری‌جویانه غربی، شرایط زندگی خود را اسفبار دیدند و ریشه مشکلات خود را بی‌سوادی یافتند. به همین دلیل، آنها در چند جهت حرکت کردند. در راستای فرهنگی، با تأسیس مدارس دخترانه، تأسیس روزنامه‌های مربوط به زنان و نوشتن مقالات از طریق

حقوقی و سیاسی؛ یعنی تلاش در جهت تغییر در قوانین موجود برای رفع موانع قانونی از طریق تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌ها و تلاش برای کسب حق رأی. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۹۹-۱۰۰)

الف. انتشار مجلات و روزنامه‌ها

تلاش زنان، در جهت انتشار مجلات و روزنامه‌های مخصوص زنان بود. علاوه بر این، در مجلاتی که توسط مردان به چاپ می‌رسید قلم می‌زدند. روزنامه‌های «صوراسرافیل»، «حبل‌المتین»، «کانون»، «ثریا» و «ندای وطن» مقالاتی را در رابطه با زنان و حقوق زنان به چاپ می‌رساندند. مهم‌ترین منبع برای مطالعه خواسته‌های زنان و توصیف وضع ایشان، مطبوعات دوره مشروطه - بخصوص مطبوعات خود زنان - است. نخستین مجله زنان «دانش» نام داشت که توسط همسر آقای دکتر کمال‌زاده^۱ در ۱۳۲۸ق به چاپ رسید. این مجله هفتگی بود و به «اخلاق و عادات زنان برای بیداری توده نسوان» تخصیص داده شده بود. دیگری، «شکوفه» بود که توسط خانم مزین‌السلطنه^۲ در ۱۳۳۱ق منتشر شد و برای نخستین بار به طور اختصاصی در زمینه تساوی و حقوق زنان آغاز به فعالیت کرد. در این روزنامه، به مباحثی درباره حقوق زنان، لزوم سوادآموزی دختران و مخالفت با ازدواج‌های زودرس پرداخته می‌شد. شکوفه از سال سوم فعالیتش، عملاً به ارگان انجمن همت خواتین تبدیل شد و افزون بر مسائل زنان، به موضوعات سیاسی و ملی نیز می‌پرداخت. از دیگر نشریات این دوران «نامه بانوان» به سردبیری شهناز آزاد، دختر حسین رشديه، است که در

۱. خانم دکتر کحال، دختر میرزاحمد حکیم‌باشی جدیدالاسلام همدانی بود که نزد مسیونرهای آمریکایی در ایران علم آموخت و به عنوان نخستین چشم‌پزشک زن در ایران از آنان اجازه طبابت گرفت.

۲. مریم عبید ملقب به مزین‌السلطنه.

تهران منتشر می‌شد. مسئله آموزش و تعلیم زنان از جمله موضوعات اصلی این نشریه بود. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۵۹) پس از آن، «زبان زنان» در ۱۳۳۷ق آغاز به کار کرد. زبان زنان از نشریات تأثیرگذار و ممتازی بود که به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان منتشر می‌شد. صرفاً زنان در این نشریه مطلب می‌نوشتند و حقوق زنان محور اصلی «زبان زنان» بود. به علاوه، مطالب سیاسی با رویکرد انتقادی نیز در این نشریه برجسته بود. به دلیل همین رویکرد انتقادی، مدیریت آن مورد آزار و اذیت قرار داشت و در نهایت به دست رئیس‌الوزرا مجوز فعالیتش لغو شد. (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ص ۱۰)

«جهان زنان» مجله‌ای بود که به مدیریت فخرآفاق پارسا در مشهد منتشر می‌شد. در این نشریه به لزوم تعلیم و تربیت زنان، امور خانه‌داری و بهداشت پرداخته می‌شد. لحن این نشریه میانه‌رو بود، اما با وجود این، مورد آزار حاکمیت قرار داشت. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶-۲۵۶) همچنین می‌توان در این دوره از «عالم نسوان»، «جهان نسوان وطن‌خواه»، «مجله نسوان»، «مجله سعادت شرق» و «دختران ایران» نام برد. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳)

ب. نامه‌ها: امکاناتی برای پیگیری خواسته‌ها

به نظر می‌رسد در دوران مشروطه نامه‌نگاری و نیز انتشار نامه‌های سرگشاده برای اعتراض به مسائل روز و درخواست مطالبه‌ای خاص برای زنان، بخصوص در زمینه حق آموزش و مشارکت سیاسی زنان مرسوم بوده است. در سال ۱۳۲۵ق یعنی ۱۴ ماه پس از پیروزی انقلاب مشروطه، نامه‌ای از طرف اتحادیه غیبی نسوان^۱ خطاب به

۱. اتحادیه غیبی نسوان از جمله تشکلهایی است که به طور مشخص در پی اهداف سیاسی و برقراری عدالت اجتماعی با تأکید بر مشکلات زنان تشکیل شد و با گرایش‌های تند انقلابی همواره خود را سخنگوی طبقات تهیدست جامعه می‌دانست. این اتحادیه که در حقیقت یک سازمان مخفی محسوب می‌گردید، تنها تشکل سیاسی زنان در دوره اول مجلس شورای ملی بود. نظر به مخفی

نمایندگان مجلس در روزنامه «ندای وطن» منتشر شد. در این نامه، اتحادیه غیبی نسوان از نمایندگان مجلس می‌خواهد که به اوضاع آشفته موجود سروسامان دهند و اگر نمی‌توانند ۴۰ روز امور مملکت را به آنان بسپارند تا زنان نظم و قانون را برقرار کنند. زنان دیگری نیز از ایالات نامه نوشتند و از ناتوانی مجلس شکایت کردند. برای مثال، نامه‌های دسته‌جمعی از جانب زنان شهرهای قزوین و منطقه سنگلج^۱ به روزنامه‌ها ارسال شد. این نامه‌ها، اعتراض به وضعیت نابسامان مملکت بود. روزنامه «مساوات»، نامه اعتراض‌آمیز گروهی از زنان که خود را حامیان زنان مظلوم ایرانی می‌خواندند، منتشر کرد. در این نامه آمده بود: گرچه مشروطه‌خواهان در آغاز مردمی انقلابی بودند، اما اینک همان مردم انقلابی، از تعمیم نتایج انقلاب به زنان خودداری می‌کنند. نویسندگان نامه افزوده بودند: «آیا ما زنان ستم‌کشیده این کشور نیستیم؟ آیا ما همانند شما مردان، انسان به شمار نمی‌رویم؟... ما خواستار عدالتیم و تأکید می‌کنیم که هر تبعیض ناروا در دست‌یابی بر آگاهی و معرفت باید از میان برداشته شود؛ زیرا کسب دانش همچنان که حق مرد است، حق ویژه زنان نیز هست.» (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۳۱-۳۶)

ج. محافل و سازمان‌های زنان

نهضت مشروطه زمینه‌ای مناسب برای شکل‌گیری تشکل‌های مردمی، به‌ویژه در میان زنان بود. تأسیس اولین کلاس‌های آموزشی برای زنان و اداره آنها، توسط زنان انجام گرفت که به شکل‌گیری نخستین سازمان‌های غیردولتی انجامید. اگرچه اکثر

بودن این اتحادیه، اطلاعات دقیقی در مورد نحوه تأسیس، بنیان‌گذاران و اعضای آن در دست نیست. تاریخ تأسیس آن به استناد چند منبع معتبر ۱۳۲۵ق/ ۱۹۰۷م تعیین شده است.

۱. از محلات قدیمی تهران می‌باشد که در تئاتر خیابانی معروف و شهره بوده است. محله سنگلج از ضلع جنوبی پارک شهر، خیابان بهشت تا بازار قوام‌الدوله و از غرب تا خیابان وحدت اسلامی و ۳۰ تیر و از شرق تا خیابان خیام امتداد داشته است.

گردانندگان این سازمان‌ها به طبقات بالای جامعه وابسته بودند، اما وجود انجمن‌های زنان، مدارس دخترانه، مراکز بهداشتی و سایر مؤسسه‌ها توانستند ردپای مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان را به ثبت برسانند. (اختری و ابتهاج شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۸)

یکی از اشکال فعالیت زنان، ایجاد تشکل‌های خویش و کوشش برای مشارکت در اداره امور جامعه ایران بود. (خسرویناه، ۱۳۸۱، ص ۲۱-۲۲) تشکیل انجمن‌های سیاسی و اجتماعی، برجسته‌ترین اقدام در جهت نهادسازی و شکل‌گیری فضای مدنی در دوره مشروطه است. در این انجمن‌ها، زمینه‌های تمرین دموکراسی وجود داشت و به تدریج تعداد بسیاری از آنها در سراسر کشور شکل گرفتند. ابتدا این تشکل‌ها اختصاص به مردان داشتند، اما به تدریج با حضور زنان در انجمن‌ها، زمینه تشکیل انجمن‌های خاص زنان فراهم شد. (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۶۷) اغلب این انجمن‌ها به صورت نیمه‌سرّی یا سرّی به فعالیت می‌پرداختند. زنان در طول انقلاب مشروطه محفل و کانون‌هایی داشتند که در آن جمع می‌شدند و مسائل روز را به بحث می‌گذاشتند. زنان باسواد با بهره‌گیری از مطبوعات و اعلامیه‌ها، سایر زنان را در جریان امور قرار می‌دادند. مسجد بهترین محل برای تجمع زنان بود؛ زیرا آنها می‌توانستند آزادانه و بدون مشکل در این گردهمایی شرکت کنند. (کسری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴-۲۱۵)

علاوه بر حضور در جلسات بحث و گفت‌وگو، زنان با فعالیت غیرعلنی در انجمن‌ها و سازمان‌های مخفی، با خانه‌نشینی و انزوای ملی مبارزه کردند. ایران همیشه شاهد تشکیل انجمن‌های مخفی بوده است. در سال ۱۳۰۹ ق دولت امتیاز دخانیات ایران را به تالبوت انگلیسی واگذار کرد و در ازای آن، شرکت تالبوت متعهد گردید تا ضمن پرداخت ۱۵ هزار لیر، سالانه یک‌چهارم سود خود را به ایران بپردازد. (وره‌رام، ۱۳۶۷، ص ۳۹۱) تاریخ یک قرن پیش گویای این است که زنان ایرانی که مجالی برای حضور در عرصه‌های اجتماعی نداشتند، در پستوها و پشت پرده، انجمن‌های نیمه سرّی تشکیل دادند. (بابامردای، ۱۳۸۰، ص ۹۳)

در سال ۱۲۸۶ش «انجمن آزادی زنان» در تهران تشکیل شد. در همان سال، «اتحادیه غیبی نسوان» فعالیت خود را آغاز کرد. در سال ۱۲۸۸ش «انجمن بانوان اصفهان» تشکیل گردید. در سال ۱۲۸۹ش «انجمن مخدرات وطن»، در سال ۱۲۹۰ش «انجمن خواتین ایران» و «شرکت خیریه خواتین ایران» در تهران تشکیل شد. در سال ۱۲۹۷ش «شرکت خواتین» در اصفهان و در همان سال «شرکت آزمایش بانوان» در تهران آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۰۰ش «جمعیت پیک سعادت نسوان» در رشت و در سال ۱۳۰۱ش «جمعیت زنان وطن‌خواه» در تهران تشکیل گردید. و در همان سال «مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی آمریکایی» در تهران تشکیل گردید. در سال ۱۳۰۲ش «جمعیت نسوان وطن‌خواه» تشکیل شد. (توانا، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲-۱۱۵)

د) استفاده از خانه‌ها به جای مدارس زنانه

کسروی تأسیس دبستان‌ها و روزنامه‌ها را از اقدامات اروپایی‌ها می‌داند که هر دو پیش از مشروطه به ایران رسیده و رواج یافته بودند و مشخص بود که پس از مشروطه رواج آنها بیشتر می‌گردد. وی معتقد بود: مردم به دبستان‌ها بیشتر روی آوردند و از این هنگام بود که گفت‌وگو از درس دختران و باز شدن دبستان‌ها برای آنها مطرح شد و چون شور مشروطه‌خواهی قوی بود کمتر کسی با آن دشمنی می‌کرد. آنچه در این میان مهم است این است که تأسیس مدارس به وسیله خود مردم و بدون پرداخت هزینه‌ای توسط دولت انجام می‌گرفت. (کسروی، ۱۳۵۹، ص ۲۶۶-۲۶۷) زنان برای بهبود کیفیت و کمیّت موقعیت خود در جامعه سعی در سازمان‌دهی خود در جامعه کردند. برای این منظور، تحصیلات در مرتبه اول قرار داشت. (زاهد، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱)

زنان ایرانی پیش از آنکه منتظر حمایت دولت و کمک‌های قانونی بمانند به شیوه‌های خلاق به تأسیس و اداره مدارس زنان همت گماشتند. اولین مدارس زنانه به وسیله مبلغان دینی آمریکایی در ایران تأسیس شد و عمده شاگردانش را دختران ارمنی تشکیل می‌دادند. اما از اولین مدارس دخترانه‌ای که توسط زنان ایرانی و برای دختران ایرانی تأسیس شد می‌توان به «مدرسه دوشیزگان» توسط بی‌بی خانم استرآبادی در سال ۱۲۸۵ق اشاره کرد. او بخشی از خانه‌اش را به مدرسه تبدیل کرد. ابتکار وی کمی بعد توسط طوبا آزموده با تأسیس «مدرسه ناموس» دنبال شد. مکان مدرسه ناموس نیز خانه طوبا آزموده بود. به این ترتیب، با وجود اینکه طبق اصل ۱۸ متمم قانون اساسی وقت، دولت مسئول تأسیس مدارس و فراهم کردن امکان تحصیل رایگان و اجباری برای همگان بود، اما به دلیل مخالفت‌های موجود سنتی‌ها و نیروهای سنتی بازار، دولت اقدامی در این جهت نکرده بود. بنابراین، زنان خود ابتکار عمل به دست گرفته و خانه‌های خود را تبدیل به مدارس دخترانه کردند. (ملاح، ۱۳۸۵، ص ۲۶)

صفیه یزدی عضو انجمن حریت زنان، همسر مجتهد برجسته محمدحسین یزدی بود. یزدی برخلاف شیخ فضل‌الله نوری و دیگر روحانیان از فکر تحصیل زنان حمایت، و همسر خود را به تأسیس مدرسه تشویق می‌کرد. صفیه یزدی مدرسه دخترانه «عفتیه» را در سال ۱۲۸۹ تأسیس کرد و به دلیل سخنان جسورانه‌اش در مورد مسائل زنان به شهرت رسید. ماهرخ گوهرشناس از جمله کسانی بود که بی‌سواد یا کم‌سواد به نهضت مشروطه پیوسته بودند و برای فعالیت خود، هم در خانه و هم در عرصه عمومی مبارزه می‌کردند. از سرگذشت او درمی‌یابیم که در تهران یک انجمن انقلابی زنان وجود داشته است که اعضایش تعهد مادام‌العمر می‌دادند تا به رغم همه موانع برای نیل به آزادی زنان تلاش کنند. اعضای گروه، حلقه خاصی در دست داشتند که بر آن دو دست به هم فشرده حک شده بود. ماهرخ مدرسه دخترانه «ترقی» را در سال ۱۲۹۰ق در تهران راه انداخت و دو سال فعالیت‌های خود را از چشم شوهرش مخفی نگاه داشت. (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹-۲۵۰)

۵. مبارزه و تلاش برای تأسیس مدارس دخترانه

زنان برای اولین بار متوجه شدند که یک طبقه اجتماعی هستند و به عنوان «طایفه نسوان» خودشان را مطرح کردند و مدعی شدند که اکنون بیدار شده‌اند. آنان به تشکیل انجمن و ایراد سخنرانی و تأسیس مدارس دخترانه و نوشتن مقاله مبادرت ورزیده و کم‌کم از دولت تقاضای رسیدگی به وضع خود کردند. بحث جالب توجهی که زنان در آن زمان مطرح نمودند این بود که تا زنان باسواد و باتربیت نشوند و نتوانند فرزندان خوب به جامعه تحویل دهند، ایران پیشرفت نخواهد کرد. زنان با ابراز وطن‌خواهی و شور و اشتیاق نسبت به آزادی‌خواهی، کم‌کم از مشکلات خود آگاه شده، خواسته‌های خودشان را بخصوص در زمینه‌های فرهنگی مطرح کردند. یکی از زنان در این باره چنین می‌نویسد:

«گمان می‌فرمایید که ما بی‌خبر و بی‌حمیت نداشتیم، در عالم بشریت بی حقوق ماندیم، اگرچه نسوان هستیم، ولی نسیان نداریم. تمام نوع پرستان و وطن‌خواهان هر خدمتی که می‌نمایند و هر زحمتی که می‌کشند می‌بینیم... ولی چاره نداشتیم. ما در این مدت جمعی از وطن پرستان بودیم که در روز پیروزی مشروطه طلبان مسرور و خوشوقت می‌شدیم و در هنگام بدبختی و فلاکت گریه می‌نمودیم، در هیچ مجلس و محفل ما را راه نمی‌دادند... خدا می‌داند که آن روزهای سیاه تاریخی هرگز فراموش نخواهد شد. در سوگواری جوانان آذربایجان، آذرها به جان داشتیم و شب‌های دراز را در شهادت نهنگان حریت، دریاوار خروشیدیم و خواهرانه بر جگر ریش، نمک پاشیدیم... بچه آینه اخلاق و اطوار مادرش است. پس ما بهتر می‌توانیم از عهده تربیت اطفال برآییم. بهتر است که دبستانی بنیان نهیم و دبیرستانی برای دختران وطن بنا گذاریم که در آینده در هر خانواده یک خانم دانشمند آماده نماییم.» (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵)

حق آموزش را می‌توان اولین مطالبه جدی جنبش زنان در ایران به شمار آورد. تا پیش از مشروطه، آموزش زنان مرسوم نبود. البته در برخی موارد در مکتب‌خانه‌ها به دختران اجازه می‌دادند که تا سن ۹ سالگی صرفاً خواندن قرآن را یاد بگیرند. همچنین در برخی خانواده‌های متمول نیز برای تربیت دختران، معلم خصوصی استخدام می‌شد. اما تأسیس مدرسه به سبک جدید، مرهون تلاش‌ها و مبارزات پیگیر فعالان جنبش زنان است. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۶۹) در بیستم ژانویه ۱۹۰۷ م در ضمن برگزاری یک گردهمایی بزرگ در تهران، زنان قطعنامه‌ای را که شامل دو بند بود، تصویب کردند. بند اول بر تأسیس مدارس زنانه تأکید داشت و بند دوم خواستار حذف جهیزیه سنگین برای دختران بود و چنین استدلال می‌کرد که بهتر است پولی که صرف تدارک جهیزیه می‌شود، در راه آموزش دختران هزینه گردد. (آفاری، ۱۳۷۷، ص ۱۶-۱۷) عمده‌ترین مشکل زنان در زمینه آموزش، ناشی از مخالفت سنت‌گرایان با تحصیل زنان بود. علاوه بر این مشکل، موضوع دیگری که در برابر گسترش مدارس دخترانه وجود داشت، بحث تأمین منابع مالی بود. به همین دلیل، تعداد مدارس محدود باقی می‌ماند و علی‌رغم تمایل مدافعان حقوق زنان، تنها معدودی از خانواده‌ها که از تمکن بالایی برخوردار بودند، می‌توانستند دختران خود را به مدرسه بفرستند. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۰۴)

نخستین مدارس دخترانه توسط هیئت مذهبی پروتستان آمریکایی در سال ۱۲۱۷ ش. در ارومیه تأسیس شد و به تدریج با افزایش تعداد مدارس، علاوه بر دانش آموزان مسیحی، کودکان مسلمان را نیز می‌پذیرفتند. در سال ۱۳۴۳ ش. مدرسه دخترانه «سو و نسان دوپل» توسط مبلغان فرانسوی در ارومیه تأسیس گردید. یک گروه دیگر از مبلغان مسیحی انگلیسی در سال ۱۲۶۶ ش. مدرسه دخترانه‌ای در این شهر تأسیس کردند. (توانا، ۱۳۸۰، ص ۸۷-۸۸) در سال ۱۲۸۸ ش. اولین مدرسه دخترانه اصفهان به نام دبستان «دوشیزگان» دایر گردید. در سال ۱۲۹۱ ش. نخستین مدرسه

دخترانه انزلی به نام دبستان «بنات انزلی» تأسیس گردید. مدارس دخترانه «ام المدارس» و «اناث بهار» در سال ۱۲۹۴ ش. در اصفهان دایر شدند. در سال ۱۲۹۸ ش. مدرسه دخترانه «تربیت بنات شیراز» افتتاح شد... در سال ۱۲۹۲ ش. ۶۳ مدرسه دخترانه و نزدیک به ۲۵۰۰ دانش‌آموز در تهران، اولین نسل زنان تحصیل کرده و برجسته را تربیت کردند. (رجالی، ۱۳۵۰، ص ۱۵)

و. هنر و ادبیات اعتراضی، شیوه‌ای برای بیان خواسته‌ها

زنان برای عمومی کردن مطالبات خود و نقد مناسبات موجود میان زن و مرد، به اجرای تئاتر و نمایش می‌پرداختند. برخی از گروه‌های نمایشی نگاه نقادانه‌ای به شرایط زن در خانواده و منزلت اجتماعی او در نمایش‌های خود داشتند. اولین بار، یک زن ایرانی ارمنی در نمایش «طیب اجباری» از مولیر به روی صحنه تئاتر رفت. این نمایش‌نامه کم‌دی به حقوق زنان می‌پرداخت. در قسمتی از نمایش نشان داده می‌شود که چگونه شوهران جهیزیه زنان را به اجبار فروخته و پول آن را مصرف می‌کنند. چنانچه زن اعتراض می‌کرد، تنبیه می‌شد. نکته دیگری که در این نمایش به آن توجه می‌شد، ازدواج اجباری دختران، توسط پدرانی است که تنها به پول داماد توجه می‌کنند نه علاقه خود دختران. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۴۳) گاهی نمایش‌هایی برای جمع‌آوری پول به منظور توسعه مدارس برگزار می‌شد. در یک مورد، ۵۰۰ زن از جمله از چند کشور اروپایی در یک نمایش شرکت کردند و ۴۰۰ تومان برای تأسیس مدرسه‌ای برای دختران یتیم، کلاس‌های آموزش بزرگسالان و یک درمانگاه زنان جمع شد. (آفاری، ۱۳۷۹، ص ۲۵۸) مجلات زنان در آن زمان داستان را محملی برای ترویج ایده‌های خود و اعتراض به فرهنگ مردسالار می‌دانستند. برای مثال، مجله «شکوفه» از متون ادبی استفاده می‌کرد و ویژگی ممتاز آن استفاده از کاریکاتور برای تقبیح خرافه‌پرستی، مقایسه مدارس جدید با مکتب‌خانه، روابط زن و شوهر و خانواده‌های آنان با یکدیگر و غیره بود. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵)

ز. تظاهرات و تجمعات اعتراضی؛ راهبردی برای طرح مطالبات

در این دوره، تجمع‌های اعتراضی زنان، به طور روزافزونی تداوم و گسترش می‌یافت. زنان نقش برجسته‌ای در تظاهرات و تحصن‌های تابستان ۱۲۸۵ داشتند. برای مثال، در تحصنی که در حرم حضرت عبدالعظیم شکل گرفت، زنان بسیاری حضور داشتند. در این تحصن برای نخستین بار درخواست تشکیل عدالتخانه مطرح شد. (پایدار، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱) نخستین فعالیت‌های زنان در عرصه سیاسی پس از پیروزی انقلاب مشروطه، مربوط به حمایت و مشارکت آنها در تأسیس بانک ملی ایران است. بسیاری از آنها زیورآلات و اشیای گران‌قیمت خود را فروختند و از دولت سهام خریدند. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶) یکی از مهم‌ترین و در عین حال کلیدی‌ترین کارهای زنان، تحریم کالاهای خارجی بود. در واقع، زنان مبتکر تحریم کالاهای خارجی بودند. انجمن‌ها و سازمان‌های زنان همچنین در پی بیرون راندن روسیه و انگلیس از ایران بودند. آنها در نشست‌های بزرگی که برگزار می‌کردند، به بحث درباره نقش زنان در جنبش ملی دهه ۱۲۹۰ و پس از آن می‌پرداختند. طبق شواهد موجود، بین گروه‌های زنان و هیئت روسی، مراوداتی انجام شده بود که در یکی از آنها دولت روسیه سعی داشت زنان را متقاعد کند که چون در قانون اساسی به آنان هیچ حق و حقوقی داده نشده است، نباید در حراست و پاسداری از قانون پافشاری کنند. گروه‌های زنان نیز پاسخ دادند که از شرایط خود ناراضی هستند، اما تغییر را متوجه پیچیدگی‌های سیاسی ناشی از حضور قدرت‌های امپریالیستی می‌دانند. (ساناساریان، ۱۳۸۴، ص ۴۱)

اما برجسته‌ترین فعالیت‌های سیاسی زنان مربوط به دوره‌ای است که محمدعلی‌شاه به مخالفت با نظام مشروطه پرداخت. این مخالفت، اولین کارشکنی او در انقلاب مشروطه به شمار می‌آید. در این مقطع، زنان حضور فعالی در تظاهرات اعتراضی نسبت به اقدامات محمدعلی‌شاه داشتند. اتحادیه غیبی نسوان، از معدود

انجمن‌های سیاسی زنان در آن دوره، به نمایندگان مجلس اخطار داد که هرچه سریع‌تر نسبت به تصویب متمم قانون اساسی اقدام کنند. در این جنجال، سرانجام محمدعلی‌شاه مجبور شد متمم قانون اساسی را به مهر سلطنت مهور کند. اما پس از آن، با قدرت گرفتن مخالفان مشروطه‌خواهان، در ابتدای تابستان ۱۲۸۷ کلنل لیاخوف قزاق به دستور محمدعلی‌شاه، مجلس را به توپ بست و بسیاری از آزادی‌خواهان و نمایندگان مجلس اعدام شدند. (پایدار، ۱۳۷۹، ص ۱۰۶) پس از این واقعه و تعطیلی مجلس اول، موج اعتراضات مردمی سراسر ایران را دربر گرفت. زنان نیز در جریان این اعتراضات حضور فعال و باورنکردنی داشتند. فعالیت‌های اصلی زنان در این دوره عبارت بود از: «مبارزه تبلیغاتی و افشاگری، حمایت مالی از مشروطه‌خواهان و شرکت در مبارزه مسلحانه. زنان در لباس مردان و به طور مخفیانه وارد گروه‌های رزمنده می‌شدند و تنها زمانی که زخمی یا کشته می‌شدند هویت آنها مشخص می‌شد.» (آفاری، ۱۳۷۱، ص ۸۳-۸۴)

خواست‌های جنبش زنان

مشارکت‌طلبی زنان به دو شیوه بود؛ آنها هم خواستار بیان نظرات خود درباره شیوه اداره امور مملکت بودند و هم خواستار تشکیل انجمن‌های مستقل زنان. در ارتباط با ایجاد تشکل‌های زنان برای مشارکت در امور جامعه ایران، اتحادیه غیبی نسوان در اوایل سال ۱۳۲۶ ق کوشید تا فعالیت خود را علنی کند. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۲۲) یکی از خواسته‌های زنان در دوران مشروطه، مشارکت سیاسی آنان بود. پس از نوشتن اولین متمم قانون اساسی، زنی در دسامبر ۱۹۰۶ در نامه‌ای به روزنامه «حبل‌المتین»، از سردبیر خواست توضیح دهد که چرا قانون اساسی زنان را از به دست آوردن حقوق خود باز داشته است؟ او در نامه‌اش به این نکته اشاره می‌کند که زنان در انقلاب مشروطه شرکت نکردند تا بعد از آن شاهد لگدمال شدن حقوقشان باشند. (پایدار، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴)

الف. مبارزه برای دستیابی به حق رأی

در سال ۱۳۲۹ ق در اصلاحیه نظام‌نامه انتخابات باز هم زنان در کنار اطفال و دیوانگان از دستیابی به حق انتخاب‌شدن و انتخاب‌کردن محروم ماندند. اگرچه در سال ۱۹۰۷، یعنی آنگاه که نظام‌نامه انتخابات نوشته شد و در آن زنان از حق رأی محروم شدند، اعتراضات به این محرومیت به تعدادی زنان تجددطلب محدود ماند، اما در سال ۱۹۱۱ اعتراض به محروم کردن زنان از حق رأی و مشارکت سیاسی از درون خود مجلس آغاز شد. برای مثال، وکیل‌الرعا یا نماینده همدان مطرح کرد که با کدام دلایل منطقی، می‌توانیم آنها را محروم کنیم؟ مخالفت‌های گسترده علیه فعالیت سیاسی زنان باعث سکوت آنان نشد. گروهی از زنان فعالیت خود را در این زمینه گسترش دادند که پیشروترین آنها صدیقه دولت‌آبادی بود. او در روزنامه «زبان زنان» در مورد مباحث سیاسی کشور، از جمله مسئله حق رأی زنان، مطالبی را منتشر می‌کرد. فعالان حقوق زنان علاوه بر انتشار مطالبی در مورد ضرورت حق رأی زنان، برای مشروعیت بخشیدن به خواسته‌های خود، اخبار مبارزات زنان برای حق رأی در کشورهای اروپایی را منتشر می‌کردند. زنان تجددطلب عنوان می‌کردند تا روزی که هر مرد بی‌سوادی حق رأی دارد و در مقابل، یک نفر زن عالمه از حق رأی محروم است، امید ترقی نیست. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۲۷-۱۳۳)

ب. خواسته‌های دیگر

از جمله خواسته‌های دیگر زنان که به شیوه‌های مختلف در این دوران مطرح می‌شود، بحث اصلاح وضعیت خانواده است. آنان در نشریات خود به مواردی همچون آموزش بچه‌داری و ضرورت تعلیم و تربیت کودکان، زن‌داری، شوهرداری، بهداشت در خانواده و مدیریت امور اقتصادی خانواده می‌پردازند. تأسیس درمانگاه‌هایی برای زنان به پیروی از همین خواسته‌هاست که در مواردی نیز هزینه ایجاد درمانگاه‌ها

توسط خود کنشگران حقوق زنان فراهم می‌شد. از دیگر فعالیت‌های زنان در این دوره می‌توان به نقد قوانین تبعیض‌آمیز، ترویج صنایع وطنی، ارتقای بهداشت زنان و تأسیس تعاونی‌های اقتصادی برای زنان اشاره کرد. با مطالعه روند فعالیت‌های کنشگران زن در این دوره، می‌بینیم که مهم‌ترین مطالبه آنان حق دستیابی برابر به آموزش برای دختران است. زنان در پی این خواسته بدون حمایت‌های دولتی و علی‌رغم مخالفت‌های بسیار، در همان سال‌های اول انقلاب مشروطه به تأسیس مدارس اقدام می‌کنند. (کشاورز، ۱۳۸۷، ص ۵)

گفتمان موجود در میان زنان دوران مشروطه: برابری در حقوق، تفاوت در نقش

نشریات زنان در آن دوران (از جمله: شکوفه و زبان زنان) و نیز مراودات زنان که به صورت نامه‌هایی به مجلس یا به مقامات ارائه می‌گردیدند و اغلب در نشریات منتشر می‌شدند، ما را به شناخت نگرش‌های زنان در آن دوران رهنمون می‌کند. بر اساس این نوشته‌ها، گفتمان این دوره نه تنها خود را در دستیابی به مشارکت سیاسی برابر زن و مرد نشان می‌دهد، بلکه خواهان حقوق برابر در خانواده و کسب علم و دانش است. اصل هجدهم متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ش. بر آموزش اجباری آحاد ملت بدون ذکر جنسیت تأکید داشت. در میان مشروطه‌طلبان نگرش به آموزش زنان یکسان نبود. حزب اجتماعیون اتحادیون ایران معتقد به اجباری بودن آموزش پسران و دختران بدون هیچ محدودیتی بود. گروهی دیگر بر آموزش محدود زنان پافشاری می‌کردند و گروهی دیگر مانند انجمن اتحادیه طلاب مخالف آموزش زنان بودند. (کشاورز، ۱۳۸۷، ص ۸)

این تفاوت نگرش نسبت به آموزش زنان تنها به مشروطه‌خواهان محدود نمی‌شد، بلکه فعالان زن نیز قایل به تفاوت میان آموزش زنان و مردان بودند. زنان با استناد

به اصل ۱۸ متمم قانون اساسی که بر اجباری بودن آموزش بدون ذکر جنسیت تاکید می‌کرد، خواهان دستیابی دختران بدون قید و شرط به آموزش بودند، اما لزوماً دستیابی آموزش در نگرش این فعالان به برابری نقش‌های اجتماعی میان زنان و مردان منتهی نمی‌شد. در این دوره، نقد فرهنگ مردسالار یکی از دغدغه‌های فعالان حقوق زنان است. این فعالان از طریق انتشار مقالاتی در روزنامه‌های مشروطه‌خواه به زندگی زنان ایرانی و نگرش مردان به آنان اعتراض می‌کردند و فرهنگ مردسالارانه را به چالش می‌کشیدند. یکی از اعضای انجمن مخدرات وطن ذکر می‌کند: «بدبخت‌تر از ما زن‌های ایرانی کسی نیست که برادران وطن و پدران غیور ما که هم‌دین و کیش ما هستند ما را آلت دست خود قرار دادند... اگر فی‌الواقع راست می‌گویید که از راه غیرت و تعصب این حرف‌ها را می‌زنید، که زن‌ها تنبل و تن‌پرور هستند، چاره کار بسیار سهل است. چندین مدرسه باز کنید و دخترانتان را که تازه اول نمو آنهاست بگذارید تحصیل کنند، صنعت فرا گیرند تا مثل ما تنبل تن‌پرور و بی‌سواد و بی‌علم نباشند تا هم شما و هم ما سربلند باشیم.» (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۴۴)

همان‌گونه که نوشته‌ی بالا نشان می‌دهد، فعالان زن نه تنها خواهان برابری در آموزش بودند، بلکه به نوعی به آنچه که امروزه «جامعه‌پذیری جنسیتی» می‌خوانیم، باور داشته و نشان می‌دهند که تفاوت‌های جنسیتی بین دختران و پسران، به تفاوت میان آنان در بزرگسالی منتهی می‌شود. این گفتمان، شامل اعتقاد به تفاوت در نقش‌های جنسیتی بود که زنان را مادر و همسر تلقی می‌کرد و در نتیجه، آموزش زنان را در خدمت تربیت بهتر اطفال و خانه‌داری می‌دانست. مثلاً، در مقالاتی که در نشریه «دانش» منتشر می‌شد، به موضوعاتی همچون تربیت کودک، خانه‌داری، شوهرداری، مباحث اخلاقی و معنوی و نیز مباحث پزشکی و بهداشتی پرداخته می‌شد. (همان، ص ۲۳۰)

نتیجه

یکی از دوره‌های مهم تاریخی ایران، دوره قاجار می‌باشد. ویژگی منحصر به فرد این دوره، شروع رابطه با دولت‌ها و ملت‌های خارجی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم سعی در استعمار و استثمار ایران داشتند. اگرچه در دوره‌های قبلی نیز حکومت ایران با دول اروپایی ارتباط داشت، اما گستره آن مثل این دوران نبود. در این دوره شاهد حضور دیپلمات‌ها، سفرا و تجار و بازرگانان و حتی مردم عادی اروپایی از یک طرف، و اعزام دانشجویان بخصوص از قشر درباری و سطح بالای جامعه و حتی مسافرت شاهان قاجاری به اروپا از سوی دیگر، هستیم.

این زمان، اروپا دوران پس از صنعتی شدن را می‌گذراند. سطح زندگی مردم نسبت به کشورهای مثل ایران بسیار بالاتر بود و شرایط اجتماعی زندگی بهتر، عقل‌گرایی و انسان‌گرایی و اندیشه مسلط بود. با شروع روند مدرنیزاسیون، حضور زنان به عنوان نیروی کار، هرچند ارزان، احساس شد. زنان وارد بازار کار شدند. گرچه همچنان به عنوان جنس دوم، از دستمزد کمتر و آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار بودند. اما مزیت اصلی آن، خروج زنان از خانه و ورود به فضای عمومی و بازار کار بود که اندیشه‌های برابری‌طلبانه و استیفای حقوق زنان را به دنبال داشت. در این دوران، به دنبال آشنایی با دموکراسی و حکومت‌های مردمی و تأسیس مجلس و پایان استبداد، زنان نیز همراه مردان، هرچند محدودتر، در این مسائل شرکت می‌کردند. در این میان، می‌توان به حضور فعال زنان در جنبش تنباکو و جنبش مشروطه اشاره کرد و اینکه نقش زنان در این جنبش‌ها روزبه‌روز پررنگ‌تر می‌شد. گرچه به نظر می‌رسد خواسته‌های زنان در ابتدا همچون خواسته‌های مردان بوده است، اما در ادامه می‌بینیم که با آشنایی بیشتر با زنان اروپایی، افزایش مطالعات در حوزه زنان و مقایسه سبک زندگی زنان غربی و ایرانی، خواسته‌های آنان نیز رنگ و رویی دیگر گرفت و به طور خاص به مسائل زنان پرداخته شد.

از اقدامات دیگر زنان، انتشار نشریات و بخصوص نشریات مختص به فعالیت‌های زنانه است که اگرچه با نگاهی انتقادی به مسائل زنان نمی‌نگریست، اما با وجود این، در این دوره قدمی بسیار بزرگ بوده است؛ چراکه نه تنها از طرف زنان، بلکه از سوی مردان نیز حمایت می‌شده است. از سوی دیگر، می‌توان به تأسیس مدارس اشاره کرد، که به سختی صورت می‌گرفت. در این دوران شاید برای اولین بار شاهد زنان شاغل در بیرون از خانه، یعنی زنان مزدبگیر، هستیم. در مجموع، در دوره مشروطه زنان برای نخستین بار در طول تاریخ توانستند به‌طور جدی و تأثیرگذار وارد فعالیت‌های اجتماعی در عرصه عمومی شوند. تمرین کنش جمعی به کیفیتی تازه در میان زنان تبدیل شد و به آنها این توانایی را داد تا در جهت تغییر وضعیت زنان دست به عمل بزنند. در واقع، نفس کنش جمعی بدون توجه به حمایت شدن از جانب احزاب یا گروه‌های سیاسی، از آن جهت که فضا و فرصتی را برای زنان فراهم آورد تا به سازمان‌دهی خود پردازند، در شکل‌گیری جنبش زنان نقشی تعیین‌کننده داشت.

نخستین اقدامات جدی آنها در همراهی با مشروطه‌خواهان بود، اما به تدریج آنها به مسائل خاص خود متوجه شدند. خاستگاه جنبش زنان در این دوره، زنان تحصیل‌کرده طبقه متوسط رو به بالای تهران و شهرهای بزرگ ایران بوده است. یکی از ویژگی‌های جنبش زنان در این دوره آن است که رهبران جنبش، نشریات و انجمن‌های زنان در چندین شهر بزرگ دیگر (به غیر از تهران) نیز حضور داشته‌اند؛ از جمله در تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد و رشت. بررسی نشریات و مراودات زنان در این دوره نشان می‌دهد که بین گروه‌های زنان در شهرهای مختلف و همچنین گروه‌های زنان ساکن تهران ارتباط وجود داشته است. آنها به گفته‌ها و نوشته‌های همدیگر آشنا بوده‌اند و به نظر می‌رسد که ارتباطات مستقیم و غیرمستقیمی بین کنشگران جنبش وجود داشته است؛ آنچه که امروزه ما می‌توانیم به عنوان شبکه

ارتباطی معنا کنیم. جنبش زنان در این دوره عموماً به روشن‌فکران محدود است و با توجه به شرایط آن روز جامعه ایران و نیز توان و امکانات کنشگران، حقوق، توان عمومی کردن مطالبات زنان حتی در میان اقشار متوسط جامعه ایران نیز محدود بوده است.

جنبش زنان در این دوره دارای ساختاری غیرمنسجم و با امکانات و فرصت‌های محدود برای فعالیت است. اکثر این فعالیت‌ها به گروه‌های کوچک و غالباً مخفی که هر از گاهی برای بحث در مورد موضوعاتی مربوط به زنان دور هم جمع می‌شدند، محدود بوده است. در این جنبش، زنان با ملی‌گرایی پیوند گسترده‌ای داشتند. با وجود محدودیت‌هایی که کنشگران زن در آن دوران با آن مواجه بودند، اما بررسی فعالیت‌های آنان نشان‌دهنده اراده‌ای قوی و تعهدی بالا برای تغییر در وضعیت فرودست زنان بود. این زنان، کنشگران شجاعی بودند که از تمامی امکانات شخصی و فرصت‌های خود برای فروکاستن از رنج زنان استفاده می‌کردند؛ زنان عمل‌گرایی که بسیار جلوتر از زمان خود می‌اندیشیدند، اما بر زمین سفت واقعیت تکیه داشتند و با شناخت محدودیت‌های زمان خود دست به اقدام می‌زدند. شاید جنبش زنان ایرانی در مقایسه با نمونه‌های خارجی در ابتدا چندان تأثیرگذار نبوده است، اما آنچه جنبش زنان ایرانی را متفاوت می‌سازد برخورداری از تفکرات دینی و مذهبی و تلاش برای انطباق دادن شرایط جدید زنان با فرهنگ جامعه است. ضمن اینکه محدودیت زنان ایرانی در چارچوب تفکرات بسیار سنتی و مردسالارانه، مشکلات زنان را بیشتر می‌کرد؛ چراکه تغییر هنجارهای رفتاری که بیشتر از قرن‌ها بر زندگی مردم سایه افکنده، کاری بس دشوار است.

منابع

۱. اتحادیه، منصور؛ «زن در جامعه قاجار»؛ کلک؛ مهر و آبان، ش ۵۵-۵۶، ۱۳۷۳.
۲. احمدی، حبیب؛ **روان‌شناسی اجتماعی**؛ شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱.
۳. اختری، شهلا و فریبا ابتهاج شیرازی؛ «سازمان‌های غیر دولتی زنان، دیروز، امروز، فردا»؛ **پیام زن**؛ سال هشتم، ش ۴، ۱۳۷۸.
۴. ازکیا، مصطفی؛ **روش‌های کاربردی تحقیق**؛ ج ۱، تهران: کیهان، ۱۳۸۲.
۵. اعظام قدسی، حسن؛ **خاطرات من یا روشن‌شدن تاریخ صدساله**؛ ج ۱، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۴۲.
۶. اولیویه؛ **سفرنامه اولیویه**؛ ترجمه محمدطاهر میرزا و غلام‌رضا ورهام؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
۷. آدمیت، فریدون؛ **شورش بر امتیازنامه رژی**؛ تهران: پیام، ۱۳۶۰.
۸. آفاری، زانت؛ **انجمن‌های سرّی زنان در نهضت مشروطه**؛ ترجمه جواد یوسفیان؛ تهران: بانو، ۱۳۷۷.
۹. آلگار، حامد؛ **نقش روحانیت در جنبش مشروطیت**؛ ترجمه ابوالقاسم سرّی؛ تهران: توس، ۱۳۵۹.
۱۰. بابامرادی، سهیلا؛ «بررسی وضعیت سازمان‌های غیر دولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران»؛ **زنان و مشارکت سیاسی - اجتماعی**؛ تهران: برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۱۱. بایندر، هانری؛ **سفرنامه‌هانی بایندر**؛ ترجمه کرامت‌الله افسر؛ تهران: فرهنگسرا، ۱۳۷۰.
۱۲. پایدار، پروین؛ **زنان در فرایند سیاسی ایران در قرن بیستم**؛ ترجمه شهرام زرنده؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۷۹.
۱۳. پولاک، یاکوب ادوارد؛ **سفرنامه پولاک**؛ ترجمه کیکاووس جهان‌داری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
۱۴. توانا، مرادعلی؛ **زن در تاریخ معاصر ایران**؛ ج ۱، تهران: زیتون، ۱۳۸۰.
۱۵. _____؛ **زن در تاریخ معاصر ایران**؛ تهران: مرکز امور مشارکت زنان، برگ زیتون، ۱۳۸۰.
۱۶. حائری، عبدالهادی؛ **تشیع و مشروطیت در ایران**؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۷. خسروپناه، محمدحسین؛ **هدف‌ها و مبارزات زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی**؛ تهران: پیام امروز، ۱۳۸۱.
۱۸. خواجه‌نوری، بیژن؛ «بررسی و تحلیل اجمالی نقش زنان در تاریخ ایران»؛ **مجله فرهنگ**؛ ش ۴۸، ۱۳۸۲.

۱۹. دآلمانی، هانری رنه؛ سفرنامه از خراسان تا بختیاری؛ ترجمه فره‌وشی؛ تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۵.
۲۰. دلاور، علی؛ مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی؛ تهران: رشد، ۱۳۷۴.
۲۱. دوگوبینو، ژوزف آرتور؛ سفرنامه کنت دوگوبینو؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ تهران: کتابسرا، ۱۳۶۷.
۲۲. دیواین، فیونا؛ تحلیل کیفی؛ ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۲۳. راوندی، مرتضی؛ تاریخ اجتماعی ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۲۴. رجالی، سیمین؛ «نقش زنان در آموزش و پرورش ایران» در: نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران؛ مجموعه سخنرانی‌های نمایندگان سازمان ایران، تهران: سازمان زنان ایران، ۱۳۵۰.
۲۵. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه؛ به کوشش ایرج افشار؛ تهران: ۱۳۴۵.
۲۶. زاهد، سعید و خواجه‌نوری؛ جنبش زنان در ایران؛ شیراز: ملک سلیمان، ۱۳۸۴.
۲۷. ساناساریان، الیز؛ جنبش حقوق زنان در ایران؛ ترجمه نوشین احمدی خراسانی؛ تهران: اختران، ۱۳۸۴.
۲۸. سرنا، کارلا؛ آدم‌ها و آیین‌ها در ایران؛ ترجمه علی‌اصغر سعیدی؛ تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲.
۲۹. شیل، مری؛ خاطرات لیدی شیل؛ ترجمه حسین ابوترابیان؛ تهران: نو، ۱۳۶۸.
۳۰. صدرهاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران؛ ج ۴، ج ۲، ۱۳۶۳.
۳۱. فوران، جان؛ مقاومت شکننده (تاریخ تحولات ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)؛ ترجمه احمد تدین؛ تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگ رسا، ۱۳۷۷.
۳۲. کدی، نیکی. آر؛ ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان؛ ترجمه مهدی حقیقت‌خواه؛ تهران: ققنوس، ۱۳۸۱.
۳۳. کرمانی، ناظم‌الاسلام؛ تاریخ بیداری ایرانیان؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۳۴. کسری، نیلوفر و خسرو معتضد؛ زن در عصر قاجار در سیاست و حرمسرا؛ تهران: علمی، ۱۳۷۹.
۳۵. کشاورز، ناهید و جلوه جواهری؛ «شیوه‌های عمل، مطالبات و گفتمان مسلط زنان در دوران انقلاب مشروطه»؛ مطالعات جنبش زنان؛ دوره اول، ۱۳۸۷.
۳۶. کوزنتسوافان. آ؛ اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی؛ ترجمه سیروس ایزدی؛ تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۵.

۳۷. ماساهارو، یوشیدا؛ سفرنامه یوشیدا ماساهارو؛ ترجمه هاشم رجب‌زاده؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
۳۸. مرسلوند، حسن؛ «زنان در جنبش بیداری»؛ زنان؛ سال هشتم، ش ۵۸، ۱۳۷۸.
۳۹. ملاح، مهرانگیز؛ از زنان پیشگام ایرانی، افضل وزیری دختر بی‌بی خانم استرآبادی؛ تهران: شیرازه، ۱۳۸۵.
۴۰. موزر، هنری؛ سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)؛ ترجمه علی مترجم؛ تهران، سحر، ۱۳۵۶.
۴۱. میشل، آندره؛ جنبش اجتماعی زنان؛ ترجمه هما زنجانی‌زاده؛ مشهد: نیکا، ۱۳۷۲.
۴۲. ورهرام، غلامرضا؛ نظام سوسیالیستی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار؛ تهران: معین، ۱۳۶۷.
۴۳. ویشارد، جان؛ بیست سال در ایران؛ ترجمه علی پیرنیا؛ تهران: نوین، ۱۳۶۳.
۴۴. ویلز؛ سفرنامه دکتر ویلز (ایران یک قرن پیش)؛ ترجمه غلام حسین قراگوزلو؛ تهران: اقبال، ۱۳۶۸.
45. Patton, Michael, Q; «The Nature of Qualitative Inquiry» in «Qualitative Evaluation and Research Methods», Second Edition, London: Sage Publication, 1990.
46. Shojaei, Nosrat; Women in Politics: A Case Study of Iran, **Journal of Politics and Law**, Vol . ۳ No . ۲ PP . 257- 268 2010.
47. Silverman, David; «What is Qualitative Research?» **Doing Qualitative Research**, New Delhi: sage publication, 2000.
48. Van Dyke, Vemon; **Political Science; A Philosophical Analysis**, USA: Stanford University Press, 1960.